

# آئین‌های ملی. عامل حفظ وحدت ملی

نوشته دکتر پرویز رجواند

چندی پیش گفته‌های فردی که سکان پژوهش و آموزش عالی کشور به او سپرده شده موجه از گلابه و اعتراض را در این سرزمین برانگیخت. گفته‌های مزبور اظهار نظری بود درباره شخصیت همیشه جاویدان تاریخ و فرهنگ ایران، سراینده نامدار حکیم ابوالقاسم فردوسی. لحن تند اعتراضها و انتقادات در آن زمان هشدار بود به معدود کسانی که به دلیل آشنا نبودن با پیشینه تاریخی و فرهنگی این سرزمین و برای خوش آمد برخی از جوسازان، گاه به گاه سخنانی بر لب می‌آورند و اظهار نظر هائی می‌کنند و یا به اقداماتی مبادرت می‌ورزند که به واقع دشمن شادکن است.

با گذشت چند ماه از آن ماجرا، بار دیگر یکی از سازمانهای وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی دست به اقدامی تأسف‌آور زده است که دل را به درد می‌آورد. دستگاه مزبور در دفترچه راهنمای آزمون دوره‌های دکتری اعزام به خارج از کشور و دانشوری در ذکر شرایط پذیرش داوطلبان، در بند سوم، یکی از شرایط اصلی را چنین یاد کرده است: «عدم وابستگی به احزاب و گروههای محارب و ملی به تشخیص مراجع ذیصلاح». در گذشته در بیشتر آگهی‌های پذیرش دستگاههای دولتی و دانشگاهها با واژه «احزاب و گروههای محارب» برخورد می‌شد ولی این نخستین بار است که دستگاهی بخود اجازه می‌دهد تا واژه «ملی» را بدان بیافزاید. اگر چنین کاری از سوی یک دستگاه اداری عادی سر زده بود، تصور می‌شد که نبود افراد صاحب اندیشه و فرهنگ در آن نهاد و سازمان عامل چنین اقدامی بوده است. ولی زمانی که عنوان پر آب و تساب وزارت علوم و آموزش عالی بر پشت دفترچه مزبور به چاپ می‌رسد این انتظار وجود دارد که هر جزوه و نوشته‌ای که از سوی این ارگان منتشر می‌شود هم از نظر محتوا و هم از نظر کاربرد درست واژه‌ها و روانی و ساختار جمله از هرگونه لغزشی برکنار باشد.

چگونه ممکن است در دستگاه عریض و طویل این وزارتخانه افرادی نباشند که معنی و مفهوم واژه «ملی» را ندانند و توجه نداشته باشند که برخی واژه‌ها از چنان بار سنگین و توانمندی برخوردار هستند که حفظ حریم والایشان بر هر باشنده این سرز و بوم فرض و واجب است.

«ملی» در باور و فرهنگ ایرانی و ملت‌های ریشه‌دار

جهان مفهوم شکوهمندی دارد چنان که برای نشان دادن شکوه و اعتبار والای پدیده‌ها و باورها و ارج گذاردن بر جریانه‌ها و شخصیت‌ها و آثار و... از این واژه به عنوان پسوند بهره جسته شده است: فرهنگ ملی، باورهای ملی، جشن‌ها و عیدهای ملی، نهضت ملی، آثار ملی، پرچم ملی، زبان ملی، آئین‌های ملی، قهرمان ملی، شهیدان ملی راه وطن، «وحدت ملی»، وجدان ملی و مهم‌تر از همه «حاکمیت ملی».

جهانبینی ملی و ملت‌گرایی، براساس آرج نهادن به ملت و اصل و محور دانستن آن بنیاد یافته است. در این جهانبینی همه چیز به ملت باز می‌گردد و از او ناشی می‌شود و همه باشندگان یک سرزمین بدان «هویت» می‌یابند. در جهانبینی ملی، پاسداری از یکپارچگی و استقلال میهن مسلم‌ترین وظیفه برای تک تک افراد ملت است و آنهایی که در راه سرفرازی میهن جان می‌بازند، قهرمانان همیشه زنده ملت خویش‌اند.



تصویر نمادین از دیدگاه ملی

جهانبینی ملی، راه آزاد زیستن و در خدمت ملت و میهن بودن و از کیان ملی پاسداری کردن است. جهانبینی ملی «فرهنگ ملی» را ارج می‌نهد و هویت والای ملت را در تکیه کردن بر آن می‌بیند. این جهانبینی ملتی را توانا می‌داند که ارزش‌های دیرپای سرزنده فرهنگ ملی را باور داشته باشد و در راه پویاتر ساختن آن از هیچ کوششی دریغ نرزد. جهانبینی ملی درها را بروی فرهنگهای دیگر ملتها نمی‌بندد و از برخورد با آنها هراسی بدل راه نمی‌دهد، زیرا که با تکیه بر توانمندیهای فرهنگ ملی و سرزنده نگهداشتن جامعه، می‌کوشد تا پدیده‌ها و یافته‌ها و پیامهای نوین را دریافت کند، مرز مژه کند و بعد از گذردادن از صافی‌های لازم، پدیده‌های همخوان با رنگ و بوی فرهنگ ملی از آن بیافریند و از آن خود سازد.

جهانبینی ملی برای حل نگاشتن و به‌زبان درنیامدن در برابر دیگر فرهنگها، تکیه بر هویت فرهنگ ملی را اصل

مسی شمارد و از این رو بدون آنکه دیگر فرهنگها را بی‌مقدار شناسد، راه پایداری و پاسداری از اصالت را، باورد داشتن فرهنگ خویش و تلاش در راه باورورتر ساختن آن می‌داند.

نقعی دیدگاه ملی یعنی خود را باورنداشتن، بی‌هویت بودن، به تقلید از دیگران پرداختن، از خود تهی‌گشتن و آماده‌بودن برای جذب و همضم در دیگر فرهنگها شدن.

نقی دیدگاه ملی در بعد اجتماعی نیز چیزی جز حرکت در راستای خود را محور دیدن و خویشتن خود را بر همه کس مقدم دانستن، به سود فردی خود اندیشیدن، عافیت خود را طلب کردن، جهان را به کام خود خواستن و برای رسیدن به آنها در برابر زر و زور کرنش کردن و منش آزادگی را در غل و زنجیر کردن، نیست.

جهانبینی ملی و ملت‌گرایان، نیکبختی و بهروزی و سرفرازی مللت را در استقرار «حاکمیت ملی» می‌دانند و آن را اساس سازمان قوای عمومی کشور بشمار می‌آورند. آنها معتقدند که آزادگی و سرفرازی باشندگان یک کشور در گرو آنست که حکومت از اراده مردم ناشی گردد و حاکمیت ملی استقرار بیابد و همگان بدان گردن نهند.

معتقدان به هویت ملی پاسداری از آزادی مردم و آزاده زیستن ملت را که موهبتی از جانب پروردگار است، در جامعه‌ای زیر سلطه تحقق‌پذیر نمی‌دانند. از آغاز دوران حرکت‌های استعماری در جهان، همیشه ملت‌گرایان بزرگترین سد و مانع در برابر تجاوز و ادامه سلطه استعمارگران غرب و شرق به شمار رفته‌اند. مسقاومتها و خیزش‌های پرشمار ملت‌های جهان در سراسر دنیا همه نشانه‌های زنده‌ای از توانایی‌های دیدگاه ملت‌گرایان است. همه آن مردمی که با تیر و کمان و نیزه و چنگ و دندان و تفنگ از سرزمین و هویت و استقلال خویش در برابر تمامی یورش‌ها به دفاع برخاستند و بسیاری از آنها به خاک و خون کشیده شدند، مبارزان راه آزادی ملت‌هایی بشمار می‌روند که به سلاح اندیشه ملی مجهز بوده‌اند.

سلطه‌گران استعمارگر شرق و غرب هر یک به شیوه‌ای خاص خود با اندیشه ملت‌گرایی در خارج از سرزمین‌های خود در ستیز بوده‌اند. در بُعد ایدئولوژیک نیرومندترین دشمن این دیدگاه، کمونیسم بشمار می‌رفت که شدیدترین برخورد‌ها را با آن داشته است. تا جاتی که مهم‌ترین بُعد مبارزاتی

مارکیست‌های روس و سازمانهای جهانی آنها چون کمیترون و کمینفرم را رو در رونی با اندیشه ملی تشکیل می‌داد. موضع‌گیریهای آنها در برابر این جهان‌بینی، چه در شعار و چه در عمل، هزار بار قوی‌تر و کوبنده‌تر از موضع‌گیریهای آنها در برابر امپریالیسم بود. شوروی هیچگاه مبارزه‌ای واقعی با امپریالیسم انجام نداد و خود را درگیر آن نساخت. با فاشیسم نیز تا زمانی که منافعش مورد خطر مستقیم قرار نگرفت، همزیستی مسالمت‌آمیز داشت. ولی در برابر، در تمامی مراحل حیات خود، با شدیدترین و خشن‌ترین و غیرانسانی‌ترین شیوه ممکن با جریانهای ملی رو در رو گشت و به شیوه پلید دولت‌های استعماری غرب، با تمامی ملت‌هایی که از استقلال و هویت خویش پاسداری می‌کردند سرکوبگرانه برخورد کرد و هر مقاومتی را به خاک و خون کشید تا ملتها و سرزمینهایشان را به زیر بوغ و سلطه خویش آورد و همه چیزشان را ببلعد و سپس برای تثبیت سلطه کوشید تا آنها را از هویت ملی خویش تهی سازد.

### نقش جشن‌ها و آئین‌های ملی در حفظ هویت

همه سلطه‌گران برای تداوم بخشیدن به سلطه خویش و از توان انداختن مقاومت ملتها، کوشش داشته‌اند تا هویت کشورهای به زنجیر کشیده شده را با تمهیدات مختلف دستخوش تغییر و نارسائی سازند و فرهنگ آنها را از یو پائی و آفرینش باز بدارند. در انجام این نقشه بسیاری از مظاهر «فرهنگ ملی» هدف قرار گرفته می‌شوند. نگاهی به کشورهای آزاد شده از زیر سلطه، حکایت از آن دارد که ملتهای صاحب فرهنگ غنی‌تر، تسویق بیشتری در حفظ هویت خویش داشته‌اند.

یکی از عوامل فرهنگی مهم که توان مقاومت رادر ملتهای زیر سلطه بالایی برد و موجبات حفظ هویت را فراهم می‌سازد، حفظ بزرگداشت آئین‌ها و جشن‌ها و مراسم ملی و مذهبی رایج در جامعه است. برگزاری این آئین‌ها گذشته از آنکه عاملی مؤثر برای مقاومت در برابر مظاهر تمدن سلطه‌گريشمار می‌رود، به میزان فراوان نیز نقشی کارساز در جهت پیوند دادن هر چه بیشتر مردم به یکدیگر و افزون‌گشتن همدلی‌ها و در نتیجه حفظ وحدت ملی ایقामी‌کنند و امید به رهائی رادر دل‌ها زنده نگه میدارد.

طی بیش از یک قرن و نیم، سلطه جبارانه روسهای تزاری و روسهای کمونیست بر سرزمین‌های آسیای مرکزی و قفقاز با کوچ دادن‌ها و جابجائی‌های گسترده و پر شمار، تغییر خط و اجبار به فرا گرفتن زبان روسی، تغییر تقویم، تغییر روز تعطیل از جمعه به یکشنبه و جانشین ساختن آغاز سال مسیحی بجای نوروز و بسیاری فشارهای دیگر همراه بود. آنها بر آن بودند تا با این فشارها هویت فرهنگی باشندگان این گستره پهناور را مسخ کنند. کاری که در برخی زمینه‌ها بطور نسبی در بعضی از سرزمین‌ها با توفیق قرین بود.

ولی یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری این مردم، پایبندی آنها به آئین‌ها و جشن‌ها و مراسم ملی و مذهبی بود. آنها نوروز و آئین‌های آن را هیچگاه از یاد نبردند. همه ساله مردم شهرها و روستاها با شوق به خانه‌تکانی می‌پرداختند و شیرینی‌های مخصوص را آماده می‌کردند. در سر قند با شرح‌حالی از اجراء مراسم نوروز آشنا گشتیم. آنها همچنین عید فطر و قربان را برپا می‌داشتند و در مراسم عروسی، تولد و مرگ بزرگ اجراء مراسم کهن تکیه می‌کردند. چهارده میلیون باشندگان کرد زیر سلطه حکومت ترکیه آنقدر سالیان دراز در برپائی مراسم چهارشنبه سوری و نوروز با فشرده‌تند تا سرانجام سال گذشته حکومت ترکیه به ناچار برای آرام کردن این مردم سلحشور، نوروز را «عید ملی» (نوروز کو تلاماسی یا نوروز با پرامی) اعلام کرد و شخص رئیس جمهوری در مراسم آن شرکت جست و حتی مهمانانی از جمهوریهای آسیای مرکزی بدان مراسم دعوت شدند و خانم چیلدرزینی را برای ایجاد پارک «نوروز» در اختیار گذارد. این پادشاه مقاومت فرزندان از تیار باشندگان ایران بزرگ و حوزه فرهنگ ایرانی است که سرانجام توفیق می‌یابد تا دشمن خود را اواداره پذیرش هویت دیرپای خویش بگرداند.

همچنین است مقاومت انبوهی از مردم وابسته به حوزه فرهنگ ایرانی در کشور استعمار ساخته عراق. این مردم با وجود فشارهای حکومت نژادگر او متجاوز عراق که می‌کوشد تا فرهنگ عربی را بر آنها تحمیل کند، از زمان شکل‌گیری این کشور بدست انگلیس‌ها تا کنون از برپا کردن مراسم نوروز دست نکشیده‌اند و با قبول زندان و برخورد‌های شدید، همچنان به بزرگداشت این جشن و آئین نوروزی می‌پردازند و بدین گونه از هویت خویش پاسداری می‌کنند.

### نگاهی به سخنان مقامهای مسئول بیفکنید

سیری در چگونگی برگزاری جشن‌ها و مراسم ملی، مذهبی و مردمی و سستی در هر کشور ریشه‌دار و صاحب فرهنگ، به روشنی حضور ملتی را با هویت و ویژه گیهای متفاوت با دیگران نمودار می‌سازد. هر فرد خارجی که یکسال در سرزمین ما به سیر و سیاحت بپردازد و قادر باشد که به سرعت از جانی به جای دیگر و از استانی به استان دیگر سفر کند، به روشنی در خواهد یافت که با ملتی یکپارچه و متفاوت با دیگر ملتها از نظر باورها و مراسم و گردهم‌آنی‌ها مواجه است. حتی یک مسلمان غیر ایرانی با مشارکت در مراسم مذهبی ایرانیان خود را در محیطی متفاوت با جامعه اسلامی سرزمین خود احساس می‌کند. شما جز در ایران و سرزمین‌های هم فرهنگ آن چون افغانستان، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، بخش عمده‌ای از سرزمین عراق و خاک ترکیه در کجای دیگر جهان می‌توانید شاهد آن مقدمات پرجوش و خروش خانه‌تکانی، سبزه سبز کردن- هفت سین چیدن و مراسم

تحویل سال، دید و بازدیدها، عیدی دادن‌ها، جامه نو پوشیدن، سبزه را به دشت و صحرا رفتن و با شادی سر کردن باشید. جشنها و مراسمی چون: مهرگان، سده، شب یلدا، چهارشنبه سوری و مانند آن را در بین کدام ملت دیگر با این ویژه گی شاهد هستید.

حضور حاجی‌فیروزها و میرنوروزها را که بیک شادی و نشاط هستند در کجا سراغ دارید. کدام ملت مسلمانی را می‌شناسید که تا این حد به نذر و نیاز و انداختن سفره‌های مختلف بپردازد، مراسم مولودی برپا کند و در قبال نوزادان و درگذشتگان رفتارها و سنتهای خاصی را مراعات کند. آیا این همه جز اینست که با ملتی متکی بر فرهنگی دیرپا که تمامی حیات و زندگی او را در برگرفته و به آن شکل و محتوی و هویت مشخص بخشیده است مواجه هستیم. ملتی متفاوت با دیگر ملتهای جهان و ملتی مسلمان اما به گونه‌ای بارز متفاوت و مشخص از دیگر ملتهای مسلمان جهان. وجود این همه جشن و مراسم و سنت‌های دیرپا و ماندگار که در عین حفظ ویژه گیها و نمودهای خاص محلی، در کل بیانگر ریشه و بنیاد و ساختی مشترک و یکسان در تمامی این سرزمین و در بین تمامی اقوام ایرانی است. به گونه‌ای چشم‌گیر گویای وحدت و یکپارچگی ملتی است که طی هزاران سال نسل بعد نسل از فرهنگ ملی خویش پاسداری کرده، بر آن افزوده و آن را بارورتر ساخته است. ملتی که با تکیه بر فرهنگ پربار خویش و حفظ سنتها و برپائی جشنها و مراسم خاصش در هر زمان و به ویژه در دورانی که سرزمینش مورد تجاوز و تاخت و تاز بیگانگان قرار داشته، کوشیده است تا خویشتن را از یاد نبرد و هویتش را از دست ندهد. ملت ما در طول تاریخ خود در برابر هر عامل و نیرویی که بر آن بوده تا از حفظ این سنتها و گرامیداشت این جشن‌ها و مراسم جلوگیری به عمل آورد، به شدت و با تمامی وجود مقابله کرده است.

امید آنکه آنچه در این نوشته به کوتاهی بدان اشاره گشت برای به خود آوردن کسانی که در گوشه و کنار هنوز از روی تعصب و باورهای خاص با اندیشه‌های ملی سر ستیز دارند، پیام لازم را در بر داشته باشد.

بد نیست تا این افراد به نوشته‌های روزنامه‌ها که سخنان مقامهای مسئول و بالانشین حکومت را انتشار می‌دهند نگاهی بیاندازند تا بدانند که دوران شعارهای ضد ملی به سر آمده و در کمتر موردی است که سخنی گفته شود ولی بر ابعاد «ملی» موضوع تکیه و تأکید نگردد.

این ملت در طول تاریخ پر شیب و فراز خویش همیشه به مدد عزم ملی و فرهنگ ملی خود و مظاهر گوناگون آنها، توفیق یافته تا ماندگار بماند و نام ایران را به عنوان یکی از چهار کشور و فرهنگ کهنسال و ریشه‌دار جهان زنده بدارد.

تلاش و کوششی که به خواست بزدان یاک با اراده ملت، تا خورشید می‌افروزد و تا جهان می‌گردد، همچنان ادامه خواهد یافت.

همچنان ادامه خواهد یافت.